

تبيين أصولي للإجزاء وقضاء أفعال المكلف (الإجزاء)

في فكر آية الله السبحاني وآية الله المكارم الشيرازي^١

محمد حسين مؤذن^٢، علي أكبر دهقاني أشكذري^٣

الملخص

يتناول المقال الحالي دراسة مقارنة لآراء اثنين من الفقهاء والأصوليين المعاصرين، هما آية الله جعفر السبحاني وآية الله ناصر المكارم الشيرازي، حول المسألة الأساسية وهي "الإجزاء" في علم أصول الفقه. يتمحور السؤال الرئيسي حول ما إذا كان امتثال تكليف ما، بجميع أجزائه وشروطه، يُغني المكلف عن إعادة نفس التكليف أو تكليف آخر أم لا. يدرس هذا البحث، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، الفروض المختلفة للإجزاء، بما في ذلك إجزاء الامتثال عن نفسه، وتبديل الامتثال، وإجزاء الأمر الاضطراري عن الاختياري، وإجزاء الأمر الظاهري (الأمارات والأصول العملية) عن الواقعي، وإجزاء العمل المستند إلى القطع الشخصي. تُظهر النتائج أن هذين المفكرين يتفقان في المبادئ العامة مثل قطفية إجزاء الامتثال عن نفسه وعدم إجزاء العمل المستند إلى القطع الشخصي. ولكن في بعض الفروع، تظهر اختلافات مبدئية ملحوظة. أهم نقطة افتراق تتمثل في مسألة «تبديل الامتثال» (استبدال العمل بالأفضل)، حيث لا يجيزه آية الله السبحاني استناداً إلى الملازمة بين الأمر والامتثال وسقوط التكليف، بينما يثبت آية الله المكارم الشيرازي جوازه من خلال تحليل وجود غرضين (الغرض الابتدائي والغرض النهائي) للأمر الشرعي. في مسألة إجزاء الأمر الاضطراري، يتوصل كلاهما إلى نفس النتيجة (كونه مجزئاً)، لكن مسار الاستدلال مختلف؛ حيث يستدل السبحاني بنظرية «الأمر الواحد والمصاديق المتعددة»، بينما يحلل المكارم الشيرازي «لسانين» محتملين للأدلة (التنوع أو



تبيين أصولي للإجزاء وقضاء أفعال المكلف (الإجزاء)

١. تاريخ الاستلام: ١٧ رجب ١٤٤٧

٢. طالب في السنة السادسة، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران. (الكاتب المسؤول)

Mohammadhosein2678@gmail.com

٣. أستاذ في المستوى الأول وعضو المجموعة العلمية التربوية، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران.

Ali21333@yahoo.com

البديلية). فيما يتعلق بإجزاء الأمر الظاهري، يرى كلاهما بالإجزاء، لكن أدلتهما مختلفة: يؤكد آية الله السبحاني على «الحكومة» و«الإجماع» وخاصة «الملازمة العرفية»، بينما يعتبر آية الله المكارم الشيرازي دليلاً المحوري هو «الظهور العرفي» الناشئ من أمر الشارع ومنع «فساد كثير من أعمال المكلفين». إجمالاً، يُظهر هذا البحث أنه على الرغم من توافق النتائج العملية والفتوائية لهذين المرجعين في معظم الحالات، إلا أن الاختلاف في مبادئ الاستدلال وأسلوب حل المسألة يُجسد ثراء وتنوع المدرسة الأصولية المعاصرة.

المفردات الأساسية: الإجزاء، آية الله السبحاني، آية الله المكارم الشيرازي، أصول الفقه المقارن، الأمر الاضطراري، الأمر الظاهري، تبديل الامتثال، الملازمة العرفية.



پښتونخواه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سال سوم، شماره ۶، بهار ۱۴۰۴



تبیین اصولی اعاده و قضای افعال مکلف (اجزا)

در اندیشه آیت الله سبحانی و آیت الله مکارم شیرازی^۱

محمدحسین مؤذن^۲، علی اکبر دهقانی اشکذری^۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های دو فقیه و اصولی معاصر، آیت الله جعفر سبحانی و آیت الله ناصر مکارم شیرازی، درباره مسئله بنیادین «اجزا» در علم اصول فقه می‌پردازد. پرسش محوری این است که آیا امتثال یک تکلیف، با تمام اجزا و شرایطش، مکلف را از انجام دوباره همان تکلیف یا تکلیف دیگری نیاز می‌کند یا خیر. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی، فروض مختلف اجزا، از جمله اجزای امتثال از خود، تبدیل امتثال، اجزای امر اضطراری از اختیاری، اجزای امر ظاهری (امارات و اصول عملیه) از واقعی، و اجزای عمل مبتنی بر قطع شخصی را واکاوی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این دو اندیشمند در اصول کلی مانند قطعیت اجزای امتثال از خود و عدم اجزای عمل مبتنی بر قطع شخصی هم‌رأی هستند. اما در برخی فروعات، تفاوت‌های مبنایی مشهود است. مهم‌ترین نقطه افتراق، در مسئله «تبدیل امتثال» (جایگزینی عمل برتر) است که آیت الله سبحانی باتکیه بر تلازم امر و امتثال و سقوط تکلیف، آن را مجاز نمی‌داند، در حالی که آیت الله مکارم شیرازی با تحلیل دو غرضی (غرض ابتدایی و نهایی) از امر شرعی، جواز آن را اثبات می‌کند. در مسئله اجزای امر اضطراری نیز هر دو به نتیجه یکسان (مجزی بودن) می‌رسد، اما مسیر استدلال متفاوت است؛ سبحانی با نظریه «امر واحد و مصادیق متعدد» و مکارم شیرازی با تحلیل دو «لسان» محتمل برای ادله (تویع یا بدلیت) استدلال می‌کنند. در باب اجزای امر ظاهری، هر دو قائل به اجزا هستند، اما ادله ایشان متفاوت است: آیت الله سبحانی بر «حکومت»، «اجماع» و به‌ویژه «ملازمه عرفیه» تأکید می‌ورزد، حال آنکه آیت الله مکارم شیرازی دلیل محوری خود را «ظهور عرفی» ناشی از امر شارع و



۱. تاریخ دریافت: ۱۷ دی ۱۴۰۴

تاریخ تأیید: ۲۷ دی ۱۴۰۴

۲. طلبه پایه ششم، مدرسه علمیة مدینة العلم کاظمیه، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Mohammadhosein2678@gmail.com

۳. استاد سطح یک و عضو گروه علمی - تربیتی، مدرسه علمیة مدینة العلم کاظمیه، یزد، ایران. Ali213333@yahoo.com

جولوگیری از «فساد بسیاری از اعمال مکلفین» می‌داند. در مجموع، این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه نتایج عملی و فتوایی این دو مرجع در بیشتر موارد هم‌سو است، اما تفاوت در مبانی استدلال و شیوه حل مسئله، غنا و تنوع مکتب اصولی معاصر را به تصویر می‌کشد.

واژگان کلیدی: اجزا، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، اصول فقه تطبیقی، امر اضطراری، امر ظاهری، تبدیل امثال، ملازمه عرفیه.

مقدمه

دانش اصول فقه، به‌مثابه زیرساخت استنباط و فهم احکام شرعی، همواره با مسائل پیچیده‌ای روبه‌رو بوده که پاسخ بدان‌ها، ضامن صحت و دقت فرایند اجتهاد به شمار می‌آید. در این میان، مفهوم «اجزا» از جایگاهی محوری برخوردار است؛ واژه‌ای که در لغت به معنای کفایت کردن و بی‌نیازی است و در اصطلاح اصولیان، به این پرسش بنیادین می‌پردازد: «آیا امثال یک تکلیف با تمام اجزا و شرایط آن، مکلف را از انجام دوباره همان تکلیف یا تکلیفی دیگر بی‌نیاز می‌سازد یا خیر؟» این مسئله صرفاً یک بحث نظری نیست، بلکه پرسشی است که مکلفان همواره در عرصه عمل با آن مواجه‌اند؛ از موارد اضطراری و تعارض میان امر واقعی و ظاهری گرفته تا مواردی که پس از عمل بر اساس دلیلی، دلیل مخالف آن کشف می‌شود.

باگذشت زمان، دامنه مباحث اجزا گسترش یافته و ابعاد دقیق‌تری از آن به کاوش اصولیان درآمده است. در این میان، بررسی آرای فقیهان متأخر که وارث این میراث غنی بوده و با پیچیدگی‌های عصر حاضر نیز آشنا هستند، اهمیتی ویژه دارد. آیت‌الله جعفر سبحانی و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی از برجسته‌ترین اصولیان معاصر و از مراجع بزرگ تقلید به شمار می‌روند که دیدگاه‌های آنان، هم به سبب غنای علمی و هم به دلیل تأثیر گسترده بر جامعه مقلدان، شایسته بررسی عمیق و مقایسه‌ای است. افزون بر این، کتاب‌های درسی ایشان، همچون «الموجز» و «الوسیط» اثر آیت‌الله سبحانی، در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و تبیین دقیق مواضع آنان در این مباحث، برای طلاب و پژوهشگران سودمندی فراوان دارد.

باوجود اهمیت موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی که به مقایسه نظام‌مند دیدگاه‌های این دو اندیشمند در همه ابواب و فروض گوناگون مسئله اجزا بپردازد، ارائه نشده است. ازاین‌رو، این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای، به این پرسش اصلی پاسخ گوید:



«اجزا در فرض مختلف آن از دیدگاه آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم شیرازی چگونه تبیین می‌شود؟» برای واکاوی این پرسش کلیدی، پرسش‌های فرعی متعددی نیز مدنظر قرار گرفته که از آن جمله می‌توان به اجزای امثال از تکرار خود، تبدیل امثال، اجزای امر اضطراری از واقعی، اجزای امر ظاهری (اعم از شرعی و عقلی) از واقعی و حکم مسئله در صورت تبدل رأی مجتهد اشاره کرد.

معیار اصلی در بررسی نظرات این دو مرجع، آخرین دیدگاه مکتوب یا اعلام‌شده ایشان است که برای آیت‌الله سبحانی تلفیقی از «المبسوط» و «درس خارج» و برای آیت‌الله مکارم شیرازی تلفیقی از «انوار الاصول» و «طریق الوصول» در نظر گرفته شده است. امید می‌رود این پژوهش گامی در راستای روشن‌سازی هرچه بیشتر این مبحث اصولی مهم باشد و زمینه بهره‌مندی افزون‌تر دانش‌پژوهان حوزوی از آرای دقیق این دو استاد برجسته را فراهم آورد.

۱. عنوان‌گذاری و هویت‌یابی مسئله اجزا

در میان اصولیان، درباره اینکه مبحث «اجزا» باید تحت چه عنوانی طرح شود، اختلاف نظر وجود دارد. برخی با تعبیر «هل الأمر یقتضی الإجزاء أم لا؟» عنوان‌گذاری کرده‌اند. آیت‌الله سبحانی این عنوان را نمی‌پذیرد. دلیل ایشان آن است که خود «امر» به تنهایی هیچ‌گونه دلالتی - نه تطابقی و نه تضمنی - بر کفایت (اجزا) ندارد؛ زیرا اجزا نه جزء معنای امر است و نه از لوازم آن. امر تنها بر «مأموریه» دلالت دارد. (سبحانی، ۱۳۹۰ش «ب»)
در تعبیری دیگر، آخوند خراسانی «هل الإتیان بالمأموریه علی وجهه یقتضی الإجزاء أم لا؟» را مطرح می‌کند. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۱) این تعبیر مورد تأیید آیت‌الله سبحانی قرار گرفته است. او تنها واژه «یقتضی» را به «یُجزی» تغییر داده است. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۱)
آیت‌الله مکارم شیرازی در ذیل این بحث، به پرسش مهم دیگری پرداخته است: «آیا مسئله اجزا، عقلی است یا لفظی؟» و اختلاف را لفظی دانسته، هر دو تعبیر را صحیح قلمداد کرده است. وی آورده است:

اگر مسئله را عقلی بدانیم، پرسش اصلی این خواهد بود که آیا عقل پس از انجام کامل مأموریه، حکم به کفایت آن و سقوط تکلیف می‌کند؟ به بیان دیگر، آیا رابطه علی میان «اتیان»



و «اجزا» برقرار است؟ این نگاه منطبق با عنوان آخوند خراسانی است که «اقتضا» را به «اتیان» نسبت می‌دهد.

اگر مسئله را لفظی بدانیم، بحث به دلالت الفاظ و ادله شرعی بازمی‌گردد. یعنی آیا ظواهر ادله شرعی (امرها و نهی‌ها) بر اجزا دلالت دارند یا خیر؟ این نگاه با عنوان نخست (نسبت دادن اقتضا به خود «امر») سازگارتر است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱) به نظر می‌رسد عنوان دوم (عنوان آخوند خراسانی) با تصحیح آیت‌الله سبحانی (تبدیل «یقتضی» به «یجزی») عنوانی دقیق‌تر و پذیرفته‌تر برای طرح مبحث اجزا باشد، زیرا مستقیماً به اصل عملکرد مکلف (اتیان) می‌پردازد، نه به ماهیت انتزاعی امر. افزون بر این، باتوجه به تقسیم اوامر به واقعی و ظاهری، و اختیاری و اضطراری، می‌توان گفت مبحث اجزا در برخی اقسام (مانند امر اضطراری و ظاهری) بیشتر جنبه لفظی و استنباطی دارد و در برخی دیگر (مانند امر واقعی اختیاری) می‌تواند جنبه عقلی نیز به خود گیرد.

۲. اجزای امثال هر امر از خودش

چون مکلف، امری (اعم از واقعی، اضطراری یا ظاهری) را با تمام شرایط و اجزای آن به‌جای آورد، آیا این عمل برای برائت ذمه او کافی است و تکلیف ساقط می‌شود، یا مجزی نیست و نیاز به انجام دوباره همان امر وجود دارد؟

در پاسخ، هر دو فقیه (آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم شیرازی) اتفاق نظر دارند که امثال قطعاً مجزی است و تکلیف ساقط می‌گردد؛ زیرا دلایلی که ممکن است برای «عدم اجزا» تصور شود، همگی باطل است.^۱ این دلایل احتمالی و پاسخ آنها بدین شرح است:

۱. احتمال تعدد مأموریه (متعلق امر) ادعا: شاید متعلق امر متعدد است و مکلف تنها یکی از آنها را انجام داده است. نقد ادعا: این پندار نادرست است، زیرا متعلق امر، طبیعت و ماهیت یک عمل است (مانند نماز خواندن) و با تحقق یک فرد کامل از آن طبیعت (یک نماز با شرایطش)، مأموریه محقق شده است. در فرض مسئله، مکلف دقیقاً همان یک فرد کامل را به‌جای آورده است.

۱. آیت‌الله سبحانی همه این احتمالات را ذکر کرده، اما آیت‌الله مکارم شیرازی تنها به احتمال سوم اشاره کرده است.

(سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۱)

۲. احتمال عدم حصول غرض مولی (شارع)

ادّعا: شاید مکلف مأمور به را انجام داده، اما غرض و هدف شارع از آن امر محقق نشده است. نقد ادّعا: این احتمال نیز باطل است؛ زیرا غرض شارع تابع و ملازم خود مأمور به است و امر جداگانه‌ای به شمار نمی‌آید. اگر انجام مأمور به به تنهایی برای تحقق غرض کافی نبود، شارع حکیم هرگز به آن امر نمی‌کرد؛ بنابراین، با انجام صحیح مأمور به، غرض شارع نیز قطعاً حاصل شده است. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۲)

۳. احتمال بقای امر پس از حصول غرض

ادّعا: شاید مأمور به انجام شده و غرض نیز حاصل گشته، اما خود امر و تکلیف هنوز باقی است و ساقط نشده است.

نقد ادّعا: این ادّعا به دو دلیل مردود است:

دلیل حکمت: شارع، حکیم است. پس از آنکه بنده اش امر او را انجام داد و غرض نیز حاصل شد، باقی نگه داشتن امر، خلاف حکمت است؛ بنابراین، امر به طور قطع ساقط می‌شود.

دلیل عقلی (محال بودن تحصیل حاصل): اگر پس از انجام کامل تکلیف و حصول غرض، امر باقی بماند، لازمه آن تکرار همان عمل است. اما تکرار عملی که غرضش یک بار محقق شده، «تحصیل حاصل» بوده و عقلاً کاری بیهوده و محال است. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۱۶)

۲.۱. تبدیل امتثال: عمل جایگزین برتر

مسئله «تبدیل امتثال» بدین پرسش می‌پردازد که آیا می‌توان عملی برتر را جایگزین عمل مأمور به ساخت؟ به عنوان نمونه، اگر مولایی دستور «آب آوردن» دهد و بنده آب را در ظرفی ساده بیاورد، تکلیف ساقط شده است؛ اما آیا می‌تواند همان آب را در ظرف بلورین بیاورد؟ این عمل جایگزین، همان غرض اصلی (رساندن آب) را محقق می‌کند، اما با کیفیتی برتر که احتمالاً مطابق با رضایت افزون‌تر مولا است.

در پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه متفاوت از سوی آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم



شیرازی ارائه شده است:

- دیدگاه آیت‌الله سبحانی: عدم جواز

آیت‌الله سبحانی قائل به عدم جواز تبدیل امثال است. استدلال ایشان مبتنی بر رابطه تلازمی میان امر و امثال است: هرگاه امثال به طور کامل محقق شود، امر شرعی ساقط می‌گردد و با سقوط امر، موضوع و مجوزی برای هرگونه امثال مجدد - حتی تحت عنوان تبدیل - از میان می‌رود؛ بنابراین پس از انجام وظیفه، تکلیف به پایان رسیده و انجام عمل دیگری تحت این عنوان ممکن نیست. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۲)

او در تحلیل مثال‌های مشهور در این بحث (مانند آوردن آب در ظرف ساده یا بلورین) معتقد است آنچه در این نمونه‌ها رخ می‌دهد، در واقع «تبدیل فرد» (انجام فرد دیگری از همان طبیعت کلی عمل) است، نه «تبدیل امثال». به باور وی، اگر پس از امثال اولیه، غرض شارع به طور کامل حاصل نشده باشد، آنچه مکلف را به تکمیل کار ملزم می‌کند، یک حکم عقلی است (بر اساس علم به قصد شارع)، نه یک امر شرعی تازه. تنها استثنا در این حکم، اعمال توصلی است؛ زیرا در توصلیات، امر جعل شده مشخصی از سوی شارع وجود ندارد تا ساقط شود، از این رو مکلف می‌تواند مرتبه‌های بهتر و کامل‌تری از عمل را به جای یکدیگر انجام دهد. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۳)

- دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی: جواز

آیت‌الله مکارم شیرازی قائل به جواز تبدیل امثال است. تحلیل وی با نگاهی دو غرضی به امر شرعی شکل می‌گیرد. به اعتقاد او، هر امری در مقام ثبوت دارای دو گونه غرض است: ۱. غرض ابتدایی یا متوسط: که مستقیماً به فعل مکلف تعلق گرفته و با انجام آن فعل محقق می‌شود (مانند «آوردن آب و تسلیم آن به مولا»). با تحقق این بخش، تکلیف ساقط می‌گردد. ۲. غرض نهایی: که فراتر از فعل مکلف است و به نتیجه نهایی یا فعل خود مولا (شارع) مرتبط است (مانند «رفع عطش» که مشروط به نوشیدن آب توسط مولا است).

گاه ممکن است امثال اولیه تنها غرض ابتدایی را برآورده سازد، اما غرض نهایی - که مقصود اصلی‌تر است - محقق نشود. در چنین مواردی، امثال دوم نه به معنای تکرار همان تکلیف، بلکه به عنوان بدل و جایگزینی برای امثال اول و به منظور تحقق بخشیدن به آن غرض



نهایی برجای مانده، مجاز شمرده می‌شود؛ بنابراین، نیازی به صدور امر شرعی جدیدی نیست؛ بلکه گستره و عمق غرض نهفته در همان امر اولیه، ظرفیت و مجوز این تبدیل را به مکلف می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۱۸)

۳. اجزای امر اضطراری از امر اختیاری

در بررسی این مسئله باید دو حالت را از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. اضطرار غیرمستوعب (عذر درون وقتی): حالتی که اضطرار و عذر مکلف (مانند بیماری) تمام زمان ادای تکلیف را فرامی‌گیرد و بخشی از وقت، اختیاری باقی می‌ماند.
 ۲. اضطرار مستوعب (عذر برون وقتی): حالتی که عذر، تمام مدت وقت تکلیف را شامل می‌شود و مکلف در هیچ بخشی از وقت، توانایی انجام حکم اختیاری را ندارد.
- برای تحلیل این مسئله، ابتدا باید به سراغ ادله شرعی (اعم از عام و خاص) رفت و ماهیت آنها را در خصوص این احکام بررسی کرد. محور این بررسی، کشف این است که آیا این ادله دارای «لسان تنويع» هستند یا «لسان بیان فرد»؟ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۲۲)
- لسان تنويع به این معناست که شارع از ابتدا انواع مکلفان (سالم و مضطر) را در نظر گرفته و برای هر نوع، حکم مستقلی جعل کرده است. مثلاً وضو برای افراد سالم و تیمم برای بیماران، دو حکم مستقل و هم‌تراز به شمار می‌آید. در این صورت، اگر مکلف در ابتدا مضطر باشد و عمل اضطراری را انجام دهد، سپس تا پایان وقت عذر او برطرف شود، عمل گذشته‌اش مجزی نیست و باید اعاده کند؛ زیرا در حق او، تکلیف اصلی همان عمل اختیاری بوده که نتوانسته است آن را انجام دهد.

لسان بیان فرد بدین معناست که در مقام جعل اولیه، حکم اصلی و واحد برای همگان یکسان است (مثلاً وجوب وضو)؛ اما به دلیل عجز برخی مکلفان در مقام اجرا (مانند بیماران)، شارع حکم ثانوی جایگزینی (مانند تیمم) را مقرر کرده است. در این نگاه، تیمم فرع و بدل از وضو است، نه حکمی مستقل. براین اساس، اگر مکلف در تمام وقت معذور باشد و عمل اضطراری را انجام دهد، عمل او مجزی است و قضا ندارد. اما اگر عذر او در میان وقت برطرف شود، باید عمل را اعاده کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۲۲)



۳.۱. دیدگاه آیت‌الله سبحانی و مکارم شیرازی در باب لسان ادله

- دیدگاه آیت‌الله سبحانی:

وی به پیروی از استاد خویش، امام خمینی علیه السلام - که او نیز از آیت‌الله بروجردی تبعیت کرده است - هیچ‌یک از دو لسان یادشده (تنويع یا بدلیت) را نمی‌پذیرد. نظریه ایشان بدین قرار است که در این موارد، با یک امر واحد رو به‌رو هستیم که دارای دو فرد و مصداق است. به‌عنوان نمونه، هنگامی که شارع می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ»، مخاطب این امر همه مکلفان بوده و متعلق آن، طبیعت واحدی از نماز است که جامع هر دو مصداق (نماز با طهارت آبی و نماز با طهارت خاکی) هست؛ بنابراین، نماز با تیمم و نماز با وضو، دو مصداق از یک حقیقت کلی به شمار می‌آیند، نه دو حکم مستقل یا اصلی و بدلی. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۸)

- دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی:

وی در این خصوص نظر صریحی درباره پذیرش یا ردّ لسان خاصی از ادله ارائه نمی‌دهد و صرفاً به بیان نتیجه هر یک از این دو تحلیل (تنويع یا بدلیت) در مسئله اجزا می‌پردازد و آثار عملی هر دیدگاه را تبیین می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۲۲)

۳.۲. دیدگاه آیت‌الله سبحانی و مکارم شیرازی درباره اجزا در حالت‌های

اضطرار مستوعب و غیرمستوعب

- دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی:

وی در این مسئله، نتیجه را وابسته به تفسیر ما از «لسان ادله شرعی» می‌داند. تحلیل ایشان در دو حالت زیر قابل بررسی است:

الف) اگر لسان ادله را «لسان تنويع» (تقسیم و تفصیل) بدانیم:

در این صورت، حکم اضطراری (مانند تیمم) یک حکم مستقل و ابتدایی برای مکلف مضطر محسوب می‌شود. براین اساس:

عذر مستوعب: ادله‌ای همچون «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» دارای اطلاق مقامی هستند؛ یعنی در مقام بیان وظیفه مضطر، شارع هرگونه قیدی را که لازم بوده بیان کرده است. اگر پس از رفع عذر (مانند یافتن آب) نیاز به اعاده بود، می‌بایست بدان تصریح می‌شد. از آن‌رو که



چنین تصریحی وجود ندارد، حکم اضطراری در حق مضطر مجزی است و نیازی به قضای حکم اختیاری نیست.

عذر غیر مستوعب: در اینجا نیز به همان اطلاق مقامی تمسک می‌شود، اما شرط دیگری نیز بدان افزوده می‌گردد: اطلاق زمانی. بدین معنا که ادله اضطراری، به صورت مطلق شامل هر دو حالت می‌شود؛ چه عذر تمام وقت را فراگرفته باشد و چه تنها بخشی از وقت را شامل شده و سپس در همان وقت از میان برود. این معنا در اصول به «جواز بدار» شهرت دارد؛ یعنی با وجود عذر در بخشی از وقت، مکلف می‌تواند در همان بخش به حکم اضطراری عمل کند و این عمل کافی است.

(ب) اگر لسان ادله را «لسان بدلیت» بدانیم:

در این نگاه، حکم اضطراری (مانند تیمم) به عنوان بدل و جایگزین برای حکم اختیاری اصلی (مانند وضو) جعل شده است. طبق این تحلیل:

ادله‌ای که بیانگر بدلیت هستند، به صورت مطلق دلالت دارند و هیچ قیدی دال بر محدودیت زمانی (اختصاص به عذر مستوعب) در آنها یافت نمی‌شود.

بنابراین، بدلیت در تمام طول زمان جاری است و تفاوتی نمی‌کند که عذر، کل وقت را فراگرفته باشد یا تنها بخشی از آن را. این بدلیت عام، خود دلیل خاصی بر اجزا به شمار می‌آید و نیازی به تمسک به اطلاق‌های دیگر نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۲۲)

خلاصه آنکه صرف نظر از اینکه لسان ادله را تنويع بدانیم یا بدلیت، در هر دو تحلیل و در هر دو حالت عذر (مستوعب و غیر مستوعب)، عمل به حکم اضطراری از انجام دوباره حکم اختیاری کفایت می‌کند (مجزی است). ایشان با بیان نتایج هر دو احتمال، در نهایت به اثبات اجزا در این موارد حکم می‌دهد.

باید دانست که آیت‌الله مکارم شیرازی چون نظر صریحی در باب لسان ادله خاصه - از حیث تنويع یا بدلیت بودن - ندارد، بنابراین دیدگاه وی در این مسئله نیز روشن و واضح نیست. (مؤذن، ۱۴۰۴ش)

- دیدگاه آیت‌الله سبحانی:

وی برای مسئله سه صورت بیان می‌کند:



حالت اول: دلیل بدل (ادله خاصه در باب اضطرار) اطلاق داشته باشد، اما دلیل مبدل (ادله مربوط به امر اختیاری) اطلاق نداشته باشد.

در این حالت، اطلاق دلیل بدل، عذر مستوعب و غیر مستوعب را شامل می‌شود و تنها یک امر وجود دارد که متعلق آن فرد جامعی است و قابلیت انطباق بر مصادیق متعدّد را دارد. به‌عنوان نمونه، نماز با وضو و نماز با تیمّم، هر یک از مصادیق امر شارع به شمار می‌آیند که با امثال هر کدام، طبیعت نماز محقق شده و امر ساقط می‌گردد. در حقیقت، بازگشت این بحث به اجزای امثال امر از خودش است و ادله‌ای که در فصل اول ذکر شد، در اینجا نیز جاری می‌گردد؛ بنابراین، امثال امر اضطراری در این حالت قطعاً مجزی خواهد بود. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۹) مشهور نیز در این مورد قائل به اجزا هستند، لکن طریق آنان بر دو امر بنا نهاده شده؛ اما بنا بر نظر ما تنها یک امر وجود دارد و امر اختیاری و اضطراری از مصادیق آن امر محسوب می‌شوند. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۰۹) حالت دوم: دلیل مبدل اطلاق دارد، ولی دلیل بدل اطلاق ندارد.

امر شارع به نماز با طهارت مائیه، اطلاق دارد و همه کسانی را که دسترسی به آب داشته باشند شامل می‌شود؛ در این میان تفاوتی نیست میان کسانی که در تمام وقت نماز به آب دسترسی داشته‌اند و کسانی که در بخشی از وقت، آب در اختیار آنان بوده است. در این حالت، امثال امر اضطراری قطعاً مجزی نیست و تفاوتی میان نظر مشهور (که قائل به تعدّد امر بودند) و نظر کسانی که قائل به یک امر هستند، وجود ندارد؛ زیرا دلیل بدل به‌خاطر آنکه اطلاق ندارد، تنها عذر مستوعب را شامل می‌گردد و قدر متیقّن از عذر، همان عذر مستوعب است. از این رو عذر غیر مستوعب داخل در دلیل بدل نیست و به سبب اطلاق دلیل مبدل، داخل در امر به طهارت مائیه است. در نتیجه، در عذر غیر مستوعب اگر مکلف تیمّم کند، عمل او فاقد امر است؛ زیرا عذر مستوعب دارای امر اضطراری است و وظیفه او طبق اطلاق دلیل مبدل، طهارت با وضو است که آن را امثال نکرده است. به طور خلاصه می‌توان گفت آنچه امثال شده، امر نداشته و آنچه امر داشته، امثال نشده است. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۱۰)

اما حالت دوم در عذر مستوعب قابل فرض نیست؛ زیرا لازمه اطلاق دلیل مبدل آن است



که شارع حکیم، امثال مأمور به را در هر صورت - حتی اگر مکلف به هیچ وجه قادر به انجام تکلیف نباشد - از او بخواهد. در حقیقت، اطلاق دلیل مبدل سبب فعلیت حکم در عذر مستوعب می شود، در حالی که چنین تکلیفی از سوی شارع حکیم، قبیح بوده و صدور آن از او محال است. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۱۲)

حالت سوم: هیچ یک از دو دلیل، اطلاق نداشته باشند.

نظر آیت الله سبحانی آن است که در این مورد، عذر غیر مستوعب داخل در هیچ یک از دو دلیل نیست و تردید حاصل می شود که آیا نماز خواندن با تیمم در عذر غیر مستوعب، شامل دلیل بدل گشته و مجزی است، یا در دلیل مبدل باقی مانده و مجزی نخواهد بود؟ در واقع بازگشت این تردید به دوران امر میان واجب تخییری و تعیینی است؛ زیرا اگر عذر در بخشی از وقت برای اقامه نماز با تیمم کافی باشد، مکلف مخیر است که نماز را در همان وقت با تیمم بخواند یا صبر کند و در حالت بدون عذر، نماز را با وضو به جای آورد. اما اگر واجب تخییری نباشد، مکلف باید امر واقعی را به صورت متعین امثال کند و امر واقعی در عذر غیر مستوعب، همان امر اختیاری است؛ زیرا یقین دارد که نماز با وضو بر او واجب است، ولی در خصوص نماز با تیمم در عذر غیر مستوعب، احتمال وجود امر داده می شود؛ لذا باید صبر کند تا عذر برطرف شده و سپس نماز با وضو بخواند. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۱۱)

در دوران میان واجب تخییری و تعیینی، واجب تعیینی مقدم می گردد؛ زیرا عمل به واجبی که احتمال تعیینی بودن آن می رود، موجب علم به سقوط قطعی تکلیف می شود. این در حالی است که اگر به یکی از اطراف واجب تخییری عمل شود، به سبب عدم قطعیت تخییری بودن، علم به سقوط تکلیف حاصل نمی گردد. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۱۱)

اما در عذر مستوعب، مکلف قادر به انجام تکلیف در تمام وقت نیست. در نتیجه قطع پیدا می کند که نسبت به وضو گرفتن تکلیفی ندارد و برخلاف عذر غیر مستوعب، علم اجمالی به تکلیف واقعی وجود ندارد. در این حالت، وظیفه مکلف نماز با طهارت ترابیه است و پس از وقت، تردید حاصل می شود که آیا ملاک واقعی با نماز با تیمم تأمین شده یا نه؟ و آیا نمازی دیگر بر عهده او هست یا نه؟ در اینجا شک در اصل تکلیف است و اصل برائت جاری می شود؛ در نتیجه هیچ گونه تکلیفی بر عهده او باقی نمی ماند. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»،



۴. اجزای امر ظاهری از امر واقعی شرعی

مراد از امر ظاهری، اوامری است که نه به صورت مستقیم و واقعی، بلکه از طریق ادله ظنی معتبر (اعم از امارات یا اصول عملیه) برای مکلف اثبات می‌گردد. برای بررسی دقیق‌تر، بایستی دو حوزه متفاوت از کاربرد امارات و اصول را از یکدیگر بازشناخت:

۱. عمل در مقام ثبوت اصل تکلیف (تعلق یا عدم تعلق حکم): در اینجا دلیل ظنی به وجود یا عدم خود تکلیف شرعی مربوط می‌شود؛ مانند اماره‌ای که بر وجوب نماز جمعه دلالت کند، یا آنکه با اصل استصحاب، وجوب نماز جمعه در عصر غیبت ثابت گردد، اما پس از مدتی برای مجتهد یقین پدید آید که در واقع، در عصر غیبت، نماز جمعه واجب نیست.

۲. عمل در مقام ثبوت خصوصیات و احکام متعلق تکلیف (مکلف‌به): در اینجا دلیل ظنی، نه در اصل تکلیف، بلکه در کیفیت، اجزاء، شرایط یا موانع متعلق حکم وارد می‌شود. بدین ترتیب، اگر مکلف بر اساس یک امر ظاهری (مثلاً عمل به خبر واحد یا اصل استصحاب) عملی را انجام دهد، اما پس از آن برایش روشن گردد که واقع شرعی جز این بوده است، آیا همان عمل نخست (امر ظاهری) از انجام عمل مطابق با واقع (امر واقعی) کفایت می‌کند یا خیر؟ پاسخ بدین پرسش مستلزم بررسی جداگانه در دو حوزه یادشده است.



۴.۱. عمل به اماره و اصول برای کشف کردن اصل تکلیف

آیت‌الله سبحانی در این قسم، امثال امر ظاهری را از امر واقعی قطعاً مجزی نمی‌داند؛ زیرا نخست آنکه بر عدم اجزا اجماع داریم و دوم آنکه ادله اجزا در امر ظاهری شامل این حالت نمی‌گردد. توضیح آنکه در این فرض، عمل مکلف فاقد امر بوده و در نتیجه وی تکلیف معدومی را امثال کرده است. این در حالی است که بحث اجزا ناظر به جایی است که مکلف فرد ناقصی از مأمور به واقعی را امثال کند؛ برخلاف صورت حاضر که حتی فرد ناقص نیز امثال نشده است. در چنین حالتی، فرد معدوم (مأمور به ظاهری) نمی‌تواند از فرد موجود (مأمور به واقعی) کفایت کند. (سبحانی، ۱۳۹۰ ش «ب»)

آیت الله مکارم شیرازی در این بخش نظری ندارد و به بیان نظر اکثر اعلام علم اصول که قائل به عدم اجزا هستند بسنده کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۳۱)

۴.۲. عمل به اماره و اصول برای کشف کردن کیفیت تکلیف

از آن رو که نزاع میان اصولیان در این قسم مطرح بوده و دارای فروض و ادله گوناگونی است، بحث بر دو محور تقسیم می شود: اماره و اصول.

۴.۲.۱. عمل به اماره در کیفیت تکلیف

چون مکلف به اماره ای همچون خبر واحد عمل کند و بخواهد به واسطه آن، خصوصیات مکلف به را به دست آورد، سپس خلاف آنچه اماره اقتضا داشته برایش روشن گردد، آیا عملی که انجام داده از عمل واقعی کفایت می کند یا خیر؟ به عنوان نمونه، با تمسک به اماره به عدم وجوب سوره در نماز رهنمون گردد، اما پس از مدتی دلیلی بر وجوب سوره بیاید. در این صورت، آیا نمازهایی را که بدون سوره خوانده، از مأموریه واقعی او (نماز با سوره) کفایت می کند یا باید قضای آنها را به جای آورد؟ یا مثلاً به وسیله اصل استصحاب، وجوب نماز جمعه در عصر غیبت را ثابت کند، اما در آینده وجوب نماز ظهر کشف شود. آیا نمازهای جمعه ای که خوانده، از نماز ظهرهایی که نخوانده کفایت می کند یا باید نمازهای ظهر گذشته را قضا نماید؟

- دیدگاه آیت الله سبحانی:

او قائل به وجود ملازمه عرفی میان امر شارع به عمل به اماره و اکتفای مولا به همان چیزی است که اماره بیان می کند. وی وجود این ملازمه را با ذکر نمونه هایی ملموس و واضح می داند. از جمله: اگر مولا برای رفع افسردگی نیاز به دارویی داشته باشد و به عبد دستور دهد که در ساخت آن از داروساز معینی کمک بگیرد، سپس عبد طبق دستور داروساز عمل کند؛ ولی بعداً معلوم شود داروساز دچار خطا شده است، عرف در اینجا عبد را امثال کننده امر مولا می داند و تعذیب از سوی مولا را از او دفع می کند. یا اگر مولا عبد را به ساختن خانه یا مسجدی فرمان دهد و بگوید از فلان مهندس یا معمار دستور بگیرد و عبد نیز اطاعت کند، ولی خطایی از سوی مهندس سرزند، در اینجا نیز عرف عبد را مقصر ندانسته و عمل او را مجزی می شمارد. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۱۵)



بنابراین، انسان متشرع آنگاه که از سوی شارع به وجوب عمل به قول ثقه خطاب می‌شود، با توجه به ملازمه یادشده در می‌یابد که شارع برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود، به همان مقداری که اماره بدان اشاره دارد و فرد را به واقع نزدیک می‌کند، اکتفا می‌نماید؛ زیرا شارع می‌خواهد بر بندگان خود در امور دین آسان گیرد که در اصطلاح «مصلحت تسهیل» نامیده می‌شود. به بیان روشن‌تر، شارع می‌داند که الزام بندگان به تحصیل علم حقیقی و واقعی، موجب عسر و حرج می‌گردد و رغبت مکلفان به دین را روز به روز کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، شارع بر این نکته نیز آگاه است که عمل به اماره تا حدّ زیادی (حدود نود درصد)، مکلفان را به مصلحت واقعی نزدیک می‌سازد و اغراض او تأمین می‌گردد. پس به سبب مصلحت تسهیل و ویژگی ارزشمند اماره، شارع در دستیابی به مقاصد خود، به همان اندازه که اماره از واقعیت حکایت می‌کند، اکتفا نموده و عمل به اماره را هنگام کشف خلاف مفاد آن، موجب اجزا می‌داند. در این میان تفاوتی ندارد که خلاف اماره با دلیل قطعی ثابت شود یا با اماره‌ای دیگر.

- دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی:

او در این قسم، همانند استاد خویش آیت‌الله بروجردی، قائل به اجزاست و دلیلش ظهور عرفی حاصل از امر ظاهری است. هنگامی که شارع به مأمور به ظاهری امر می‌کند - برای نمونه، اماره بر وجوب نماز بدون سوره دلالت دارد - در این حالت مکلف به خاطر ویژگی اماره که امری یقینی و مطابق واقع نیست، اما در صدد کشف واقع است، از شک یا جهل نسبت به امر واقعی برخوردار است. حال عرف از امر شارع به عمل به اماره - با اینکه حکم واقعی نیست - اجزای امر ظاهری را برداشت می‌کند؛ بدین معنا که تکلیف فعلی بر مکلف، همان مفاد اماره است و مولا چیزی غیر از این را نمی‌خواهد. از این رو، ایتیان به اماره موجب حصول غرض مولا و در نتیجه مجزی بودن امثال می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۲۸)

۴.۲.۲. عمل به اصول در کیفیت تکلیف

در این بخش به بررسی قواعد فقهی و اصول عملیه پرداخته می‌شود. قاعده أصالة الحلیة، أصالة الطهارة، قاعده تجاوز، اصل استصحاب و اصل برائت محور بحث هستند و ادله اجزا در هر یک از منظر هر دو محقق مورد بررسی قرار می‌گیرد. آیت‌الله سبحانی اجزا را در هر یک از قواعد و اصول به طور جداگانه بحث کرده است؛ اما آیت‌الله مکارم شیرازی دلیل اجزای

همه را به صورت یکجا بیان می‌کند. از این رو، به سبب آنکه آیت الله سبحانی بحث را به تفصیل بیان کرده، ادله اجزا از منظر وی مقدم می‌گردد.

۱.۲.۲.۴. دلیل اجزای امر ظاهری از منظر آیت الله سبحانی

۱. أصالة الطهارة

بزرگان متأخر قائل به اجزا هستند و دلیلشان مبتنی بر دلیل مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند، حکومت را دلیل بر اجزا دانسته که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

- حکومت

هنگامی که شارع می‌فرماید: «صَلِّ فِي ثَوْبٍ طَاهِرٍ»، ظاهر عبارت آن است که طهارت واقعی لباس برای نماز شرط است و طهارت ظاهری کافی نیست. پس اگر مکلف در نجاست لباس شک کند و با همان لباس نماز بخواند، سپس پس از نماز متوجه نجاست لباس گردد، نماز او باطل است؛ زیرا لباسش در حقیقت نجس بوده، در حالی که شرط صحت نماز، طهارت واقعی لباس است. حال اگر شارع بفرماید: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ»، در این عبارت، ظهور «طاهر» در طهارت واقعی و ظاهری است؛ زیرا تا زمانی که علم به نجاست شیء حاصل نشود، آن شیء پاک محسوب می‌گردد. این عبارت در صدد توسعه موضوع روایت پیشین بوده و بیان می‌کند که طهارتی که در نماز شرط شده، اعم از طهارت واقعی و طهارت ظاهری است. از این رو، اگر مکلف پس از نماز بفهمد که با لباس نجس نماز خوانده، نماز او صحیح خواهد بود؛ زیرا هر یک از طهارت واقعی یا طهارت ظاهری برای صحت نماز کافی است و در اینجا طهارت ظاهری وجود داشته و شرط طهارت لباس، امثال شده است. دلیل «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ» حاکم بر دلیل «صَلِّ فِي ثَوْبٍ طَاهِرٍ» است. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۴)

- اجماع

هنگامی که نمازگزار پس از نماز متوجه نجاست لباس شود، عنوان صلات بر نمازی که خوانده است منطبق می‌گردد. در نتیجه، تکلیف «أَقِمِ الصَّلَاةَ» از او ساقط می‌شود. از سوی دیگر، بر عدم وجوب دو نماز از یک نوع در یک وقت، اجماع داریم؛ لذا نماز با لباس نجس صحیح بوده و نیازی به اعاده و قضا نیست. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۵)



- ملازمه عرفیه

ملازمه عرفیه در مبحث اجزا در امارات مطرح شد و در اینجا نیز به عنوان یکی از ادله اجزا مورد توجه قرار می گیرد. آنگاه که شارع به عمل به اصول فرمان می دهد و با اینکه در مقام بیان تمام وظیفه مکلف است، اما چیز دیگری بیان نمی کند، از این امر به دست می آید که عمل کردن طبق آن اصل در مقام اطاعت کافی است و تفاوتی نمی کند که مطابق واقع باشد یا مخالف آن. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۵)

۲. أصالة الحلیه

عبارت «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» به قاعده حلیت نامیده می شود. همه مطالبی که در أصالة الطهاره بیان گردید، در اینجا نیز مطرح می گردد. به عنوان نمونه، یکی از شرایط لباس نمازگزار، حلال بودن آن است. در مقابل، شارع در رابطه با این شرط، یک اصل کلی بیان می کند و همه چیزها را حلال می داند مگر آنچه را که مکلف به حرمتش یقین پیدا کند. حال اگر مکلف در لباسی که در حلیت آن تردید دارد نماز بخواند و پس از نماز به حرمت آن یقین پیدا کند، نماز او به سه دلیل صحیح خواهد بود (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۵):

- حکومت دلیل أصالة الحلیه بر دلیل شرط بودن حلیت لباس نمازگزار؛
- تطبیق عنوان صلات بر نماز خوانده شده با لباس مشکوک الحلیه و وجود اجماع بر عدم وجوب دو نماز از یک نوع بر مکلف؛
- ملازمه عرفیه میان عمل به قاعده حلیت در امتثال امر شارع و مجزی بودن آن.

۳. قاعده تجاوز

قاعده تجاوز از روایت «إِذَا شَكَّكَتَ فِي شَيْءٍ وَ دَخَلَتْ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شُكُّكَ بِشَيْءٍ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۵) برگرفته شده است. مفاد روایت آن است که اگر انسان در چیزی شک کند، درحالی که مشغول به امر دیگری شده است - برای نمونه، در حال به جای آوردن سلام نماز باشد و در انجام تشهد تردید کند، یا پس از تطهیر لباس نجس، شک کند که آیا آب به تمام قسمت نجس رسیده یا هنوز نجاست لباس باقی است - در این گونه موارد، مکلف نباید به شک خود اعتنا کند و باید بر صحّت عمل خویش بنا نهد.



آیت الله سبحانی در قاعده تجاوز، ملازمه عرفیه را دلیل بر اجزا دانسته است؛ ملازمه ای میان تَعَبُد شارح به بی توجهی نسبت به شک پس از عمل و اکتفای او در تأمین اغراضش به همان اندازه ای که قاعده تجاوز بدان اشاره دارد. در حقیقت، شارع اجازه داده است تا مکلف، تکلیف خود را با این کیفیت انجام دهد. از این رو، طبق قاعده تجاوز، طهارت ظاهری برای لباس نمازگزار کافی خواهد بود. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۷)

وی در کتاب «المبسوط» تنها به ملازمه عرفیه اشاره کرده است، اما در درس خارج اصول، افزون بر آن، دلیل اجماع و حکومت را نیز مطرح نموده است. (سبحانی، ۱۳۹۰ش «ب»)

۴. استصحاب

اصل استصحاب در رأس اصول عملیه قرار دارد و حجیت آن قطعی و یقینی است. آنگاه که شارع می فرماید: «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ»، در حقیقت به بنانهادن بر یقین تعبّد می کند، هر چند ممکن است یقین پیشین از میان رفته باشد. برای نمونه، مکلف به پاک بودن لباس خود یقین دارد، سپس شک می کند که آیا لباس نجس شده است یا نه. طبق اصل استصحاب، بر پاک بودن لباس بنا می نهد و آثار طهارت را بر آن جاری می سازد.

آیت الله سبحانی در اینجا به دلیل حکومت اشاره کرده و نظرش آن است که دلیل «صَلِّ فِي نَوْبِ طَاهِرٍ» محکوم بوده و اصل استصحاب حاکم بر آن دلیل است و موضوع آن را به طهارت واقعی و ظاهری گسترش می دهد. از این رو، اگر مکلف در لباسی که استصحاب طهارت در آن جاری ساخته است نماز بخواند و پس از نماز یقین پیدا کند که لباسش نجس بوده، نماز او صحیح خواهد بود؛ زیرا شرط طهارت لباس، اعم از واقعی و ظاهری است و در این مثال، طهارت ظاهری وجود داشته است.

آیت الله سبحانی در کتاب «المبسوط» در اصل استصحاب تنها دلیل حکومت را بیان کرده است، لکن در درس خارج اصول، دلیل اجماع و ملازمه عرفیه را نیز مطرح نموده است. (سبحانی، ۱۳۹۰ش «ب»)

۵. اصل برائت

مراد از اصل برائت در این مقام، برائت شرعیّه است و برائت عقلیه از حوزه این بحث خارج است؛ زیرا دلیل بر اجزای امر ظاهری در برائت، ملازمه عرفیه است و عرف از سخن مولا، لوازم



کلام او را درک می‌کند و این امر مستلزم وجود خطابی از جانب شارع است. از این رو، برائت عقلیه که حکم عقل است، خارج از بحث خواهد بود. اما در برائت شرعی، شارع می‌فرماید: «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ»؛ در اینجا عرف به ملازمه میان عمل به برائت و اجزای آن عمل حکم می‌کند. به‌عنوان نمونه، اگر مکلف تردید داشته باشد که سوره جزء نماز است یا نه و طبق حدیث رفع، به عدم جزئیت حکم کند و نماز بدون سوره بخواند، سپس در آینده روشن شود که نماز با سوره واجب بوده است، در این حالت عرف، مکلف را ممتثل دانسته و نماز بدون سوره را مجزی از نماز با سوره به شمار می‌آورد. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۶)

دلیل دیگر بر اجزا در این مورد، حکومت دلیل برائت بر ادله اجزا و شرایط در نماز است. زمانی که شارع می‌فرماید: «صَلِّ مَعَ الْأَجْزَاءِ وَ الشَّرَائِطِ»، مکلف تردید می‌کند که آیا خندیدن مانع در نماز است یا نه؛ طبق حدیث رفع، این تردید را از میان برمی‌دارد و خندیدن مانع نخواهد بود. در واقع، حدیث رفع حاکم بر دلیل «صَلِّ مَعَ الْأَجْزَاءِ وَ الشَّرَائِطِ» است و موضوع آن را توسعه می‌دهد بدین معنا که نماز در حالت خندیدن نیز همانند حالت بدون خنده واجب بوده و خندیدن خللی در صحّت آن ایجاد نمی‌کند. البته جریان حکومت منحصر به شبهات حکمیّه است و در شبهات موضوعیّه نمی‌تواند جاری گردد؛ زیرا در شبهات موضوعیّه، در اصل حکم شرعی تردیدی نداریم و وظیفه مکلف روشن است؛ در نتیجه، توسعه موضوع از سوی دلیل حاکم معنا پیدا نمی‌کند. برای نمونه، یکی از شرایط نماز، مباح بودن لباس است و اگر لباس غصبی باشد، نماز باطل خواهد بود. حال اگر مکلف تردید کند که آیا این لباس غصبی است یا نه، این شبهه‌ای موضوعیّه است و حدیث رفع، شک را برطرف می‌کند و مکلف می‌تواند در آن نماز بخواند. لکن حدیث رفع در اینجا موضوع دلیل «صَلِّ مَعَ الْأَجْزَاءِ وَ الشَّرَائِطِ» را توسعه نمی‌دهد؛ زیرا به شرطیت اباحه یقین داریم و موضوع برای ما روشن است. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۷)

شایان ذکر است که تقسیم‌بندی اصول و بیان دلیل هر یک به طور جداگانه، پیروی از شیوه آیت‌الله سبحانی است. اما آیت‌الله مکارم شیرازی اصول را به این شیوه تقسیم‌بندی ننموده و همه آنها را به صورت یکپارچه در نظر گرفته و دلیل واحدی بر اجزای آنها اقامه کرده است. از این رو، در ادامه به ذکر ادله آیت‌الله مکارم شیرازی خواهیم پرداخت.

۱.۲.۲.۴. دلیل اجزای امر ظاهری از منظر آیت‌الله مکارم شیرازی

وی در باب اصول نیز همانند امارات، به اجزا معتقد است و دلیل او ظهور عرفی است که در مبحث امارات بدان اشاره شد. به‌عنوان نمونه، آنگاه که شارع می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ»، عرف چنین برداشت می‌کند که اگر مکلف در لباسی که به نجاست آن تردید دارد نماز بخواند و پس از نماز به نجاست آن یقین پیدا کند، نماز او صحیح بوده و امر شارع را در خصوص نماز امثال نموده است و هیچ تکلیفی بر عهده او باقی نمی‌ماند. دلیل دیگر او، فساد بسیاری از اعمال مکلفان در صورت عدم پذیرش اجزاست. آیت‌الله مکارم شیرازی توضیح اضافه‌ای در خصوص ادله اجزا در باب اصول ارائه نمی‌دهد و دلیل ظهور عرفی و لزوم افتاد بسیاری از اعمال مکلفان را برای امارات و اصول به‌صورت یکجا ذکر کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۳۱)

۴. اجزای امر ظاهری از واقعی عقلی (قطع)

هرگاه مکلف به چیزی قطع داشته باشد و بر اساس آن عملی را انجام دهد، سپس خلاف آن برایش ثابت گردد - برای نمونه، به دخول وقت نماز قطع پیدا کند و نماز بخواند، آنگاه معلوم شود که وقت داخل نبوده است؛ یا بر وجود اجماع بر وجوب نماز جمعه قطع داشته باشد و سپس عدم وجود اجماع برای او کشف شود - در همه این حالات، آیا عملی که مکلف طبق قطع خود انجام داده است، از امر واقعی کفایت می‌کند یا خیر؟ آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم شیرازی هر دو قائل به عدم اجزا هستند و دلیلشان به یک شکل است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

ادله‌ای که ممکن است برای اجزا اقامه شود، یکی از دو دلیل زیر است که هر دو ناتمام است:

۱. وجود ملازمه عرفیه میان عمل به چیزی که بدان قطع یافته و اکتفای شارع در دایره مولویت و عبودیت به همان عملی که مکلف آن را طبق قطع خود امثال کرده است.

ملازمه عرفیه در اینجا جاری نمی‌گردد؛ زیرا شرط جریان آن، وجود امری از سوی شارع است، درحالی‌که در این فرض، امر شارع منتفی است. بلکه مکلف به حکم عقل عمل کرده است. عقل به وجوب عمل به قطع حکم می‌کند و در نتیجه اگر مکلف به واقع برسد، امر برای او منجز می‌گردد و اگر خطا کند، معذور خواهد بود. این مطلب غیر از اجزا و اکتفا کردن به



امثال است. افزون بر این، شارع نمی‌تواند به عمل کردن به قطع امر کند - هرچند امر ارشادی از سوی شارع جایز و بی‌اشکال است.

۲. حکومت دلیل امر ظاهری بر امر واقعی

همان‌گونه که از عبارت پیداست، جریان حکومت نیازمند امری از سوی شارع است و با توجه به توضیحی که در دلیل پیشین گذشت، وجود امر متنفی است. از این رو، دلیل حکومت نیز قابل پذیرش نیست. (سبحانی، ۱۴۳۱ق «الف»، ج ۱، ص ۴۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۳۸)

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله مکارم شیرازی در مسئله محوری «اجزا»، حکایت از عمق نگری و دقت‌ورزی این دو اندیشمند برجسته معاصر در سامان‌دهی به زیرساخت‌های استنباط دارد. این پژوهش نشان داد که با وجود اشتراک در بسیاری از اصول کلی، در برخی فروع، تفاوت‌های قابل‌تأملی در مبانی، روش تحلیل و نتایج فقهی دیده می‌شود که ناشی از نگرش‌های متفاوت به ماهیت امر شرعی، دلالت ادله و نقش عرف در فهم احکام است. در ذیل، این نکات به اختصار بیان می‌گردد:

۱. در تعریف و قلمرو مسئله: آیت‌الله سبحانی با اصلاح تعبیر آخوند خراسانی، مسئله را به «هل الإتیان بالمأمور به علی وجه یجزی أم لا؟» محدود و دقیق می‌سازد، در حالی که آیت‌الله مکارم شیرازی با تحلیل عقلی/لفظی، دامنه وسیع‌تری برای آن متصور می‌شود.

۲. در اجزای امثال از خودش: هر دو اتفاق نظر دارند که امثال کامل یک تکلیف، به طور قطعی مجزی بوده و تکلیف را ساقط می‌کند. دلایل عدم اجزا (مانند تعدد مأمور به، عدم حصول غرض یا بقای امر) از منظر هر دو باطل شمرده می‌شود.

۳. در تبدیل امثال (عمل جایگزین برتر): اینجا مهم‌ترین نقطه افتراق دیده می‌شود. آیت‌الله سبحانی با استناد به تلازم امر و امثال و سقوط تکلیف پس از اجرای اولیه، قائل به عدم جواز تبدیل امثال است، مگر در اعمال توصلی. در مقابل، آیت‌الله مکارم شیرازی با ارائه تحلیلی دو غرضی (غرض ابتدایی و نهایی) از امر شرعی، جواز تبدیل امثال را برای تحقق غرض نهایی بر جای مانده صحیح می‌داند.



۴. در اجزای امر اضطراری از اختیاری: هر دو فقیه در نهایت به مجزی بودن عمل مضطر (مانند تیمم) از حکم اختیاری (وضو) حکم می‌دهند، اما راه‌های استدلال متفاوت است. آیت‌الله مکارم با واکاوی دو فرضیه «لسان تنويع» و «لسان بدلیت» در ادله، در هر دو حالت به اجزا می‌رسد. آیت‌الله سبحانی با طرح نظریه «امر واحد با مصادیق متعدّد» و نیز تحلیل سه‌حالتی مبتنی بر اطلاق یا عدم اطلاق ادله مبدل و بدل، در غالب موارد به اجزا حکم می‌دهد، مگر در فرض خاص اطلاق داشتن دلیل مبدل و عدم اطلاق دلیل بدل در حالت عذر غیر مستوعب.

۵. در اجزای امر ظاهری (امارات و اصول) از واقعی: در این بخش نیز اشتراک نظر کلی در مجزی بودن وجود دارد، اما ادله و تأکیدات متفاوت است. آیت‌الله سبحانی با تفکیک دقیق میان اجزا در «اصل تکلیف» (که آن را نمی‌پذیرد) و «کیفیت تکلیف»، و نیز تفصیل میان انواع اصول عملیه (طهارت، حلّیت، تجاوز، استصحاب، برائت)، استدلال خود را عمدتاً بر سه پایه «حکومت»، «اجماع» و به‌ویژه «ملازمه عرفیه» استوار می‌کند. آیت‌الله مکارم نیز قائل به اجزاست، اما دلیل محوری ایشان «ظهور عرفی» ناشی از امر شارع به عمل طبق امارات و اصول است و با ذکر «فساد بسیاری از اعمال مکلفان در صورت عدم اجزا»، بر جنبه عملی و آثار اجتماعی نظر نیز تأکید می‌ورزد.

۶. در اجزای عمل مبتنی بر قطع شخصی (امر ظاهری عقلی): هر دو فقیه به اتفاق قائل به عدم اجزا هستند. دلیل مشترکشان آن است که در اینجا امر شرعی مستقلی وجود ندارد تا بحث اجزا پیرامون آن مطرح گردد؛ بلکه مکلف طبق حکم عقل بر وجوب عمل به قطع خود رفتار کرده و در صورت خطا، تنها معذور است، ولی تکلیف واقعی بر عهده او باقی می‌ماند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

کتاب

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸ق). الفصول المهمة في أصول الأئمة. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).



مجلس شورای اسلامی

تبیین اصولی اعاده و قضای افعال مکلف (اجزا)

۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۱ق «الف» «الف»). المبسوط فی اصول الفقه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الاصول. قم: مؤسسه امام علی علیه السلام.

پایان نامه ها

۴. مؤذن، محمدحسین. (۱۴۰۴ش). تبیین اصولی اعاده و قضای افعال مکلف (اجزا) در اندیشه آیت الله سبحانی و آیت الله مکارم شیرازی (استاد راهنما: علی اکبر دهقانی اشکذری). تحقیق پایانی سطح ۱ حوزوی. مدرسه علمیه مدینه العلم کاظمیه. گروه علمی - تربیتی.

جزوات

۵. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۰ش «ب»). تقریر درس خارج اصول. از <https://eshia.ir/Feqh/Archive/Sobhani/Osool/90>

